

بررسی و تحلیل جایگاه ایالات ماسبدان و مهرجانقدق (ایلام) در دوره خلافت عباسی

مرتضی اکبری^۱

چکیده

ماسبدان و مهرجانقدق از ایالت‌های مهم قرون اولیه اسلامی تا قرن پنجم هجری بوده و از نظر موقعیت جغرافیایی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی از مناطق مهم خلافت عباسی به شمار می‌رفته‌اند. این پژوهش در پی یافتن پاسخی به این پرسش است که چه دلایلی باعث شد تا ایالات مذکور که با موقعیت جغرافیایی استان ایلام همخوانی دارند، در عصر خلافت عباسیان از جایگاه ویژه و استراتژیکی برخوردار شوند؟ نتایج مقاله که با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده، بیانگر آن است که در قرون اولیه اسلامی یکی از کوتاه‌ترین راه‌های مواصلاتی عراق به مرکز و شرق فلات ایران از این منطقه می‌گذشته است. وجود آب و هوای مساعد، جنگل‌های انبوه و پوشش گیاهی مناسب، نزدیکی آن به بغداد و عتبات عالیات، جاذبه‌های گردشگری طبیعی و کوه‌های سر به فلک کشیده از دلایل اهمیت این منطقه بوده است. همین امکانات طبیعی باعث شده بود تا مخالفان خلافت عباسی مدت‌ها این مناطق را کانون مخالفت خود با خلفای عباسی قرار دهند.

واژگان کلیدی: ایلام، ماسبدان، مهرجانقدق، سیروان، سیمره، خلافت عباسی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه (بیان مسئله، اهمیت و ضرورت تحقیق)

استان ایلام امروزی در قرون نخستین اسلامی یکی از مناطق مهم خلافت عباسیان بوده است. ماسبدان با مرکزیت سیروان و مهرجانقذق با مرکزیت سیمره، از ایالت‌های دوره ساسانیان بودند که اهمیت خود را در دوره اسلامی تا قرن پنجم هجری در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و مذهبی حفظ کردند. ایالت ماسبدان از نظر تقسیمات سیاسی، اقتصادی و مالیات، جزو حوزه مالیاتی کوفه به شمار می‌رفت؛ به همین دلیل، آن را ماه کوفه می‌گفتند. مهرجانقذق نیز جزو قلمرو مالیاتی بصره بود و آنجا را ماه بصره می‌نامیدند. بالا بودن میزان مالیات این نواحی، حضور خوارج و مخالفان خلافت عباسی در این مناطق، هواداری مردم این ایالت‌ها از خرمدینان، داشتن مراتع و جنگل‌های غنی و راه ارتباطی به مرکز ایران؛ همچنین، نزدیکی به بغداد، باعث افزایش اهمیت این مناطق در دوره خلافت عباسی گردید. گرچه در کتاب‌ها و اسناد گوناگون به طور پراکنده به این مسأله پرداخته شده است؛ اما ضرورت ایجاد می‌کرد که با نگارش مقاله‌ای این موضوع، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و اثری منسجم و نظام‌مند پدید آید تا خواننده به سهولت بتواند به مطلوب خود دسترسی پیدا کند. بررسی و تحلیل جایگاه ایالت‌های ماسبدان و مهرجانقذق (ایلام) در دوره خلافت عباسی مسئله‌ای است که تحقیق است.

هدف تحقیق: تاریخ محلی مناطق مختلف کشور به دلیل کمک به نگارش تاریخ ملی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. با توجه به اهمیت این موضوع، هدف کلی این تحقیق، بررسی، تحلیل، تبیین و تشریح جایگاه ایالت‌های ماسبدان و مهرجانقذق (ایلام) در دوره خلافت عباسی است. بررسی و تجزیه و تحلیل اوضاع اقتصادی و تحولات مذهبی در این دوره از اهداف متغیر و جزئی پژوهش حاضر است.

روش تحقیق: تحقیقات و پژوهش‌هایی که در حوزه تاریخ انجام می‌شوند؛ معمولاً از نوع توصیفی - تحلیلی هستند؛ لذا، در این تحقیق از روش اسنادی و تحلیل تاریخی با استفاده از منابع و مآخذ استفاده شده است.

پیشینه تحقیق

اطلاعات پراکنده‌ای در مورد مسائل تاریخی، اجتماعی و تحولات سیاسی، مذهبی و اقتصادی استان ایلام در دوره خلافت عباسی در منابع و مآخذ گوناگون وجود دارد؛ چنان‌که در منابع دست‌اولی همچون: تاریخ طبری، اخبار الطوال دینوری، تاریخ یعقوبی، مروج الذهب مسعودی، تاریخ کامل ابن اثیر، الفتوح ابن اعثم کوفی و ... اطلاعاتی پراکنده درباره تاریخ ایالت‌های ماسبدان و مهرجانقذق در عصر خلافت عباسیان آمده است؛ همچنین نگارنده این مقاله در کتاب‌های «تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه» و «تاریخ استان ایلام از ورود اسلام تا صفویه» مطالب زیادی در این مورد آورده، ولی تاکنون به صورت منسجم به موضوع حاضر پرداخته نشده است. از این رو، مقاله حاضر سیر تحولات تاریخی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی استان ایلام در عصر خلافت عباسی را به صورت نظام‌مند، مورد واکاوی



و تجزیه و تحلیل قرار داده است.

تاریخ ایلام در دوره خلافت عباسی

امویان که تا سال ۱۳۲ حکومت کردند بیشتر بر عنصر عرب تکیه داشتند و بقیه را موالی می خواندند و تحقیر می کردند (زرین کوب، ۱۳۷۱: ۳۸۴؛ شعبانی، ۱۳۸۰: ۹-۳۴۸). در اواخر حکومت آنان نارضایتی ایرانیان و سایر موالی به اوج خود رسیده بود و ضعف مروان (۱۲۷-۱۳۲ هـ ق/ ۷۴۴-۷۴۹ م) آخرین خلیفه بنی امیه (ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۸۴ و ۱۸۵) باعث شد قیام‌های متعددی در قلمرو او صورت گیرد.

محمد بن علی بن عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب، مؤسس نهضت عباسی بود (الدینوری، ۱۳۶۶: ۳۷۷-۳۹۳). او خود را شیعه آل عباس نامید. در منابع تاریخی مربوط به عصر خلافت عباسی تا قرن پنجم هجری، از سرزمین ایلام امروزی با عنوان ماسبذان و مهرجانقذق نام برده شده؛ از قرن پنجم هجری به بعد نیز، این ایالات بخشی از قلمرو اتابکان لر کوچک به حساب می آمده است. در بعضی از متون تاریخی مربوط به قرون میانه هم از سیمره، سیروان، ماسبذان و مهرجانقذق نام برده‌اند و در متون تاریخی تا زمان رضاشاه به دره شهر سیمره می گفتند (اکبری، ۱۳۸۶: ۲۲۷).

در عصر خلافت ابوالعباس سفاح، داود بن علی، والی کوفه بود (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۶۰). در این زمان، ناحیه ماسبذان که شامل قسمت‌های شمالی استان ایلام می شد، جزو کوفه بود و از آنجا اداره می گردید. ابوالعباس، سلیمان بن علی، پسر عموی خود را به حکومت بصره منصوب کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۵۷) و بحرین، عمان و مهرجانقذق که شامل مناطق جنوب استان ایلام بود و اطراف آن را نیز به او داد و والی آن مناطق شد (افشار سیستانی، ۱۳۷۷: ۷۸). در این عصر، ماسبذان و مهرجانقذق که شامل استان ایلام امروزی می باشد؛ از سوی حاکمان کوفه و بصره اداره می شد. پس از مرگ عیسی بن موسی که حاکم کوفه بود، در سال ۱۶۷ هجری، پسرش موسی توسط مهدی عباسی به حکومت کوفه منصوب شد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۳۹۹). در این دوره، ماسبذان جزو قلمرو کوفه بود و منصور، حاکمیت سلیمان بن علی را بر بصره ابقا کرد؛ بدین صورت، نواحی جنوب ایلام امروزی؛ یعنی مهرجانقذق، در قلمرو او با حاکمیت بصره بود (طبری، ۱۳۶۸: ج ۱۱: ۴۷۱۶). در این عصر، نواحی ماسبذان و مهرجانقذق به دلیل داشتن پناهگاه‌های زیاد، محلی برای اجتماع مخالفان و شورشیان علیه خلفای بنی عباس گردید. در زمان خلافت منصور (۱۳۶-۱۵۸ هـ ق) عطیه بن بعثر تغلبی، با هزار نفر در موصل، شورش کرد که «ولید بن طریف» از جمله این شورشیان بود. عطیه، راه رازان و نهر روان را در پیش گرفت و به مهرجانقذق رسید و در کلبانه فرود آمد تا بتواند به شوش حمله کند. مناره، از سوی خلیفه عباسی، با او جنگید؛ ولی شکست خورد و عطیه از همان راه به موصل برگشت. منصور، بار دیگر ابوحمید مروردی را به جنگ او فرستاد و در کلبانیه مهرجانقذق، بین آنها جنگ در گرفت؛ در حالی که عطیه در خواب بود و لشکرش غافل شده بود، شکست خورد و سپاهیانش تار و مار شدند تا جایی که کسی از یارانش به جای نماند (البلاذری، ۱۴۰۰ هـ ق: ۳۵۰-۲۵۱)؛ بدین ترتیب، قیام عطیه

در مهرجانقدق سرکوب شد.

درگذشت مهدی، سومین خلیفه عباسی در ایلام

همه منابع تاریخی در مورد مرگ ابو عبدالله محمد المهدی در «رذ» از دهکده‌های ماسبذان، اتفاق نظر دارند. این ده، بعدها به دیوالا معروف شد. هنوز هم ایل بزرگ دیوالا از ساکنان قدیمی و بومی این منطقه به شمار می‌آیند. موقعیت ممتاز جغرافیایی ماسبذان در همجواری با عراق به عنوان مرکز خلافت، کوهستانی و خوش آب و هوا بودن این ناحیه، وجود گردشگاه‌ها و شکارگاه‌های طبیعی و مناسب باعث شده بود همواره مورد توجه شاهان ساسانی و خلفای عباسی قرار گیرد (اکبری، ۱۳۹۰: ۹۸ و ۹۹). مهدی خلیفه عباسی، به دلیل اهمیت و نزدیکی این منطقه برای رفتن به گرگان، با وجود شاهراه اصلی عراق به خراسان، از راه بغداد به ماسبذان آمده است. نزدیک‌ترین راه ارتباطی مرکز عراق و شهرهای کربلا و نجف به داخل فلات ایران، همین راه ارتباطی عراق، ماسبذان بوده که در طول تاریخ، همواره اهمیت خود را حفظ کرده است. مهدی در سال ۱۶۹ در دهکده‌ای به نام رذ واقع در شهر ایلام امروزی که در آن زمان به ناحیه ماسبذان معروف بود، درگذشت و در همان جا مدفون شد. قبر مهدی، خلیفه عباسی که در بین مردم ایلام به «سی می» یا «سید مهدی» معروف بوده است در محل کنونی پارک کودک شهر ایلام و در سه راهی جنوبی آن قرار داشت. این مقبره در سال‌های ۱۳۵۴-۵ ویران شده است (اکبری، ۱۳۸۶: ۲۳۱ و ۱۳۹۰: ۹۹-۱۰۸).



مقبره مهدی خلیفه عباسی که هم‌اکنون تخریب شده است.

مورخان درباره مرگ مهدی سومین خلیفه عباسی در رذ، روایات مختلفی نقل کرده‌اند. یعقوبی در مورد مرگ مهدی در ناحیه ماسبذان، در کتاب خود چنین آورده است: «مهدی، یازده شب، گذشته از محرم سال ۱۶۹، از بغداد، رهسپار عراق عجم شد و در قریه‌ای به نام رذ از قرای ماسبذان فرود آمد و برای شکار بیرون رفت، تمام روزش را سرگرم تعقیب شکار بود، سگ‌ها به تعقیب آهوئی شتافتند و مهدی هم به دنبال آهو همچنان می‌تاخت تا آنکه آهو به درون ویرانه‌ای جست و سگ‌ها در پی او تاختند. اسب مهدی، او را در پی آهو به درون ویرانه کشید و در ویرانه او را صدمه زد، به سراپرده‌اش



حمل گردید و هشت روز مانده از محرم ۱۶۹ در چهل و هشت سالگی در گذشت» (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۰۳). یعقوبی علاوه بر این، روایت دیگری دارد که گویای این است که مهدی و به واسطهٔ مسمومیت در گذشته و در رذ مدفون است: «... مهدی، بامدادی به علی بن یقطن و جماعتی از همنشینان خود گفت: امروز بامداد گرسنه‌ام. پس نانی و گوشت سردی برای او آوردند و خورد و دیگران با او خوردند... مهدی پس از این، جز ده روز، زنده نماند تا بگذشت زندگی گفت و خلافتش ده سال و یک‌ماه و بیست و دو روز بود و پسرش علی بن ریطه بروی نماز گزارد و در رذ به خاک سپرده شد» (همان: ۴۰۳ و ۴۰۴).

مسعودی نیز در رابطه با درگذشت مهدی در ماسبذان گفته است: «به سال صد و شصت و نهم از مدینه السلام [بغداد] به قصد قرماسین دینور، برون شد و چون وصف خوش هوایی ماسبذان سیروان و گرگان را به او گفته بودند، راه به سوی ارزن و اران، کج کرد و در دهکده‌ای موسوم به ردین [رذ] در شب پنجشنبه، پنج روز مانده از محرم سال ۱۶۹ در گذشت و به قولی از خوردن انگور زهر آلود بمرد» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۲۴)؛ چنان که گذشت مسعودی علت مرگ مهدی را مسمومیت دانسته و مرگش را در بیست و پنج محرم سال ۱۶۹ ذکر کرده است؛ در حالی که ابن اثیر، مرگ او را ۲۲ محرم همان سال آورده است. الدینوری دربارهٔ مرگ مهدی می‌گوید: «در سال یکصد و شصت و نه، موسی، پسر مهدی به گرگان رفت. مهدی برای استراحت و گردش به ماسبذان رفت، مدتی آنجا ماند و در همان شهر، در چهل و سه سالگی در گذشت. مدت حکومت او، ده سال و یک‌ماه و نیم بود» (الدینوری، ۱۹۶۰م: ۳۶۸). بر اساس روایت الدینوری، مهدی عباسی برای استراحت و استفاده از گردشگاه‌ها و شکارگاه‌های ماسبذان به این ناحیه سفر کرده و در همان جا فوت کرده است. ابن طقطقی، واقعهٔ مرگ مهدی، خلیفهٔ سوم عباسیان را در ماسبذان ذکر کرده و علت مرگ او را، همان روایت دیگر مورخان اسلامی دانسته است (ابن طقطقی، ۱۳۷۶: ۲۴۶).

مفصل‌ترین گزارش در باب مرگ مهدی، خلیفهٔ عباسی، در ماسبذان، به وسیلهٔ طبری گزارش شده و محل دفن او در دهکدهٔ رذ دانسته است. وی تاریخ مرگ او را، سال ۱۶۹ ذکر کرده است. طبری در این باره می‌گوید: «... مهدی در ماسبذان در دهکده‌ای به نام رذ به شکار رفت و ... سگان از پی آهوپی برفتند، وی نیز همچنان از پی آن بود، آهو از در خرابه‌ای به درون دوید، سگان از پی آن به درون دویدند، اسب نیز از پی سگان به درون دوید که پشت وی بر در خرابه بشکست و هماندم بمرد» (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱۲: ۵۱۴۲). ابن العبری (۱۳۷۷: ۱۷۴) همانند طبری، مرگ مهدی را در ماسبذان دانسته است. ابن اثیر نیز جریان و چگونگی مرگ مهدی در ماسبذان را از روایت طبری برگرفته و همانند او روایت کرده است (ابن اثیر، ۱۳۷۴، ج ۸: ۲-۳۶۰). آنچه در مورد محل دفن مهدی، قابل ذکر می‌باشد، اتفاق نظر مورخان است که محل دفن او را در رذ می‌دانند و رذ، همین شهر امروزی ایلام است.



بیعت با هادی چهارمین خلیفه عباسی در رذ (ایلام)

مورخان در مورد بیعت با هادی که برادرش هارون، آن را در ماسبذان انجام داد، روایات مختلفی آورده‌اند؛ چنان‌که یعقوبی در این خصوص آورده است: «بیعت برای هادی که مادرش کنیزی به نام خیزرانه بود، در ماسبذان به انجام رسید، خودش در گرگان بود و برادرش هارون برای او بیعت گرفت (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۰۶). مسعودی، مرگ مهدی را در ماسبذان ذکر دانسته و بیعت با هادی را نیز در همان‌جا، در غیاب او و با تلاش برادرش هارون ذکر کرده است (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۳۹ - ۳۱۳). طبری در این باره روایت می‌کند: وقتی مهدی در ماسبذان در گذشت، پسرش، هارون با او بود و به کمک یحیی بن خالد برمکی به سپاهیان انعام داد و موسی، هادی را از جریان مرگ پدر آگاه کرد و توانست برای هادی بیعت بگیرد (طبری، ۱۳۶۸: ج ۱۲؛ ۵۱۷۶ و ۵۱۶۸). ابن‌العبری هم بیعت با هادی را در ماسبذان ذکر کرده است (ابن‌العبری، ۱۳۷۷: ۱۷۶).

سفر هارون الرشید به ماسبذان

هنگام مرگ مهدی در ماسبذان، هارون الرشید در رکاب او بود (ابن‌اثیر، ۱۳۷۴: ۳۶۰۷) و بر جنازه پدرش نماز گزارد. وی به کمک یحیی بن خالد برمکی توانست از شورش سپاهیان جلوگیری کند و بی‌درنگ لشکریان و همراهان خلیفه را از راه ماسبذان به بغداد برگرداند و اوضاع را آرام کند. هارون پس از مرگ برادرش، هادی، در سال ۱۷۰ به خلافت رسید. یکی از رویدادهای زمان خلافت او رفتن به ناحیه ماسبذان (ایلام امروزی) برای زیارت قبر پدرش، مهدی بود. وی برای پدرش صدقات و بخشش‌های زیادی کرد. هارون از راه بغداد - مندلی، به سومار و کوه‌های «بولی» وارد شد و به «رذ» در ماسبذان رفت و یکی از روستاهای بولی از توابع بخش چوار که به نام هارون معروف است، دلیلی بر این مدعاست. وقتی که هارون به ماسبذان آمد؛ مردم این ناحیه را مورد تفقد قرار داد و هر ساله اموال فراوانی را به صورت مرسوم، صدقه و انفاق می‌داد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۱۱). یعقوبی؛ همچنین، گفته است: «در ماسبذان بر سر قبر مهدی رفت و برای او مال‌های بسیار، تصدق داد و آن را همه ساله مرسوم کرد» (همان).

در زمان فرمانروایی هارون الرشید، والی جبال و ... فضل بن یحیی بود (طبری، ۱۳۶۸: ج ۱۲: ۵۲۴). در این دوره، ماسبذان و مهرجانقذ جزو فرمانروایی ایالت جبال محسوب می‌شدند. استخری، شهرهای جبال را چنین برشمرد است: «همدان، روداور، رامن، وروگرد، فراونده، شابر خواست، لاشتر، [نهایند]، قصر دزدان، اسدآباد، دینور، کرمان‌شاهان، مرج، طرز، حورمه، سه‌رورد، ابهر، سمنان، قم، قاشان، روده، بوسنه، کره، بره، گربایگان، سرای متصل و دوان، سپاهان، جهودستان، خان لنجان، باره، سیمره، سیروان، دوربتی راسبی، طالقان، قزوین، قصرالبرازدین، زنجان» (استخری، ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸: ۱۶۴). ابن‌حوقل (۱۳۶۶: ۱۰۵) نام شهرهای جبال را به مانند استخری ذکر کرده است.



حوادث تاریخی ماسبذان و مهرجانقذق پس از هارون الرشید

مأمون (۱۹۸-۲۱۸) هفتمین خلیفه عباسی در سال ۱۹۸ به خلافت رسید و در همان سال، حسن بن سهل را که از اهالی خراسان بود، به عنوان حاکم قسمت‌هایی از ایران؛ از جمله: سیمره، سیروان، جبال و ... منصوب کرد (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۵۶۲۷). اولین حاکم ایرانی این مناطق در دوران اسلامی و برادر فضل بن سهل سرخسی، وزیر معروف مأمون بوده است. در این زمان، ایالات ماسبذان و مهرجانقذق و شهرهای مهم آنان؛ یعنی سیروان و سیمره جزو قلمرو ناحیه جبال بوده‌اند و استخری (۱۳۶۸: ۱۶۴) اسامی شهرهای ناحیه جبال را در کتاب خود ذکر کرده و ایالت‌های ماسبذان و مهرجانقذق را که در استان ایلام امروزی واقع بوده‌اند، جزو ناحیه جبال آورده است. ابن اثیر، روایت طبری را در مورد حاکمیت حسن بن سهل بر سرزمین‌های کوهستان (کرمانشاهان = زاگرس و ماسبذان و مهرجانقذق و ... عراق، پارس، اهواز، حجاز، یمن و ... آورده است (ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۳۸۲۶). در سال ۲۱۴ هـ مأمون عباسی، علی بن هشام را به ولایت‌داری جبال، قم، اصفهان و آذربایجان منصوب کرد (همان: ۳۹۵)؛ چنان‌که ذکر شد، جبال در برگیرنده شهرهای زیادی؛ از جمله: ایالات ماسبذان و مهرجانقذق و سیروان و سیمره و کرمانشاهان و ... بوده است.

پس از مرگ علی بن هشام، ابودلف قاسم ابن عیسی عجلی و بعد از او پسرش عبدالعزیز تا سال ۲۳۵ هـ بر نواحی جبال و کردستان حکومت داشتند. مرکز فرمانروایی این خاندان در کرج ابودلف مابین اراک و اصفهان امروزی بود. در سال ۲۶۷ بین احمد بن عبدالعزیز ابن دلف و کیغلیغ ترک، جنگ و اختلافی روی داد و این درگیری، به فرار کیغلیغ ترک به سیمره منجر شد (الطبری، ۱۴۱۸ هـ: ۱۹۹۸ م: ۵۰۳). با آنکه ایالت‌های ماسبذان و مهرجانقذق جزو ناحیه جبال محسوب می‌شدند؛ ولی ظاهراً در این زمان، مستقیماً حکامی از طرف خلفا برای اداره آن ایالات انتخاب می‌شد. امکانات طبیعی، اقتصادی و نیروی انسانی کافی از عواملی بوده که کیغلیغ ترک به سیمره پناه ببرد. متوکل عباسی در سال ۲۳۲ به خلافت رسید و تا ۲۴۷ هـ خلافت کرد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۵۲۴). او در سال ۲۳۵ حکومت ایالات و ولایات زیادی از جمله ماسبذان و مهرجانقذق را به یکی از پسران خود به نام منتصر داد (ابن اثیر، ۱۳۸۱: ۳۹۵) و تا سال ۲۴۷ هـ که منتصر به خلافت رسید، مناطق مذکور تحت فرمانروایی او باقی ماند.

مستعین در سال ۲۴۸ هـ به خلافت رسید (بیات، ۱۳۷۰: ۱۳۱). وی حکومت ایالات و ولایات خلافت عباسی را به سرداران و کارگزاران خود واگذار کرد (و هم در این سال [۲۴۹] بغای شرابی، ولایت‌دار حلوان و ماسبذان و مهرگان کدک شد) (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱۴: ۶۱۶۲). در سال ۲۵۲ و صیغ، عبدالعزیز ابن ابی دلف عجلی را از سوی خود به حکومت جبل منصوب کرد (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۲۴۰). ایالات ماسبذان و مهرجانقذق در این دوره، اهمیت ویژه‌ای داشتند و حاکمانی که برای این دو منطقه، فرستاده می‌شد به وسیله خلیفه عباسی منصوب می‌شدند.

در دوره خلافت معتز (۲۵۲-۲۵۵ هـ) موسی بن بغای کبیر در ۲۵۳ حاکمیت ولایت جبل را بر



عهده داشت و از سوی خود، مفلح را به حاکمیت آنجا منصوب کرد (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱۴: ۶۲۶۲) و جبل را از عبدالعزیز بن ابی دلف باز ستاند. به نظر می‌رسد در این زمان، ماسبدان و مهرجانقدق تا مرگ بغای شرابی در سال ۲۵۴ هـ ق (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۰: ۴۲۴۹) تحت حاکمیت بغای شرابی بوده است، زیرا از سال ۲۴۹ به حاکمیت این منطقه منصوب شده بود.

در دوره خلافت معتمد (۲۵۶ - ۲۷۹) در سال ۲۵۸ هـ ق زمین لرزه‌ای شدید، منطقه سیمره (دره شهر کنونی) را لرزاند؛ در لرزش دوم که خیلی شدیدتر بود، بیشتر شهر نابود شد، دیوارهای شهر از بین رفت و نزدیک به بیست هزار نفر در زیر آوار، جان باختند (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱۵: ۴۳۳۶). معتمد در سال ۲۶۱ هـ ق، حاکمیت ولایات مغرب، افریقیه، مصر، شام، جزیره، ارمینیه، راه خراسان، مهرگان کدک (نواحی جنوبی و جنوب شرقی استان ایلام) و حلوان را به پسرش، جعفر، واگذار کرد و موسی بن بغا او را همراهی می‌کرد (همان: ۶۴۴۷). در صفر سال ۲۶۷ هـ ق در جنگی که میان کیغلیغ ترک و یاران احمد بن عبدالعزیز از دودمان بنی دلف در قرماسین (کرمانشاه) روی داد، کیغلیغ ترک شکست خورد. وی پس از شکست به همدان؛ سپس به سوی سیمره رفت (ابن اثیر، ۱۳۸۲: ۴۴۱۵) و مدتی در این منطقه مستقر شد.

معتضد عباسی (۲۷۹ - ۲۸۹) در سال ۲۸۲ هـ ق یوسف بن ابی الساج را به سوی سیمره فرستاد تا کمک فتح قلانسی باشد؛ اما یوسف بن ابی الساج و همراهانش به سوی برادرش محمد که در مراغه بود، گریختند (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱۵: ۶۶۶۱) و در سیمره مستقر نشدند. در دوره خلافت مقتدر (۲۹۵ - ۳۲۵ هـ ق)، ابن ابی الساج را که در سال ۳۱۴ هـ ق حاکم جبال را بود، برای جنگ با قمرطیان به واسط اعزام کردند (قرطبی، ۱۳۷۵: ۶۹۱۳) و هارون بن غریب نیز در سال ۳۱۶ هـ ق از سوی خلیفه (مقتدر) به حکومت تمام جبال گماشته شد (همان: ۶۹۲۳) و ایالات ماسبدان و مهرجانقدق، تحت فرمان او درآمدند. در جریان برکناری مقتدر از خلافت، در ۱۵ محرم ۳۱۷ هـ ق مونس مظفر حاکمیت شهرهای حلوان، دینور، همدان، کنگاور، کرمانشاهان، راذنات، دقوقا، خانیچار، نهاوند، سیمره، سیروان، ماسبدان مهرجانقدق و ارزن را به نازوک داد. نازوک پس از بازگشت مقتدر به خلافت کشته شد (مسکویه الرازی، ۱۳۶۶: ۱۹۸۷ م: ۲۶۹ - ۲۷۲). در سال ۳۱۹ هـ ق محمد بن یاقوت بر نواحی جبال گماشته شد (قرطبی، ۱۳۷۵: ۶۹۵۲).

جنبش مردمی ایالت جبال

قرطبی از یک جنبش مردمی مربوط به مردم جبال و مرزهای عراق، حکایت کرده که در سال ۳۲۰ هـ ق در دوره خلافت مقتدر در بغداد روی داده است. این قیام مردمی علیه حاکمیت دیلمیان صورت گرفته و منجر به قتل و غارت آنها شده است. براساس روایت قرطبی در مورد این جنبش، به نظر می‌رسد بیشترین شورشیان از مردم شهرهای مرزی عراق و جبال؛ از جمله: حلوان، ایالات ماسبدان، مهرجانقدق، قرماسین (کرمانشاه)، دینور و همدان بوده است. قرطبی در این مورد می‌گوید: «در آغاز جمادی الاول [سال ۳۲۰ هجری]، مردم مرزها و جبال [ماسبدان، مهرجانقدق، قرماسین، دینور، همدان



و... [در خانه سلطان [که احتمالاً منظور از سلطان، خلیفه یا وزیر او بوده است] فراهم آمدند و مردم بغداد را به جنبش خواندند و بلیاتی را که از دیلمیان و رومیان به آنها دائم می‌رسید، یاد کردند و اینکه از آنها و دیگران خراج گرفته می‌شود که به وسیله آن، عامه مردم را مصون دارند و... دل‌ها را به رقت آوردند... (همان: ۶۹۶۱).

پس از کشته شدن مقتدر، قاهریالله (۳۲۰ - ۳۲۲ هـ) به خلافت رسید (مسعودی، ۱۳۷۰: ۶۹۴). با قتل مقتدر، پسرش، عبدالواحد، به همراه هارون بن غریب، مفلح، محمدبن یاقوت و دو پسر رائق به مداین فرار کردند و به واسط رفتند (ابن اثیر، ۱۳۸۳، جلد ۱۱: ۴۸۱۲). پس از مدتی هارون بن غریب نامه‌ای به بغداد نوشت و زنهار خواست. قاهر و مونس، پیشنهاد او را مبنی بر استرداد زمین‌های اجاره‌ای و پرداخت مالیات پذیرفتند و برای او زنهارنامه فرستادند؛ سپس، حکومت حومه ماه کوفه، ماسبذان و مهرجانقذق و دینور و حوالی آن را در سال ۳۲۱ هـ به هارون بن غریب واگذار کردند. او نیز تا روی کار آمدن راضی، حاکمیت آن ولایات را داشت تا اینکه سرانجام در سال ۳۲۲ هـ کشته شد (مسکویه‌الرازی، ۱۳۶۶: ۳۴۲، ۳۹۷ و ۴۰۰).

بیماری وبا در ماسبذان و مهرجانقذق

در دوره خلافت مطیع (۳۴۳-۳۶۳ هـ/۹۳۵-۹۷۳ م) و در عصر حکومت آل‌بویه بر ایران و عراق، در سال ۳۴۳ هـ در ماسبذان، مهرجانقذق، خراسان و جبال، بیماری وبا پدید آمد. این بیماری، مردم بسیاری را در کام مرگ فرو برد (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۵۰۵۲). در سال ۳۴۴ زمین‌لرزه‌ای شدید در مصر و شام، سیراف مهرجانقذق و ماسبذان روی داد و عده زیادی را از بین برد (مسعودی، ۱۳۸۱: ۱۴). در سال ۳۴۶ هـ در عراق، جبال، قم و کرانه‌های آن، زمین‌لرزه‌های زیادی به وقوع پیوست و حدود چهل روز ادامه داشت، خانه‌های زیادی را از بین برد و افراد زیادی هم کشته شدند. به دنبال آن در سال ۳۴۷ هـ در سرزمین جبال (ماسبذان، سیمره، لرستان و کردستان) بیماری وبا، شیوع پیدا کرد و افراد زیادی را از بین برد. ابن اثیر در این رابطه می‌گوید: «در این سال [۳۴۷] در سرزمین جبال [ماسبذان، سیمره، لرستان و کردستان] بیماری وبا پدید آمد که بیشترینه باشندگان آن بمردند. شمار زنان و کودکان در میان مردگان بیشتر بود. مردم نمی‌توانستند به دیدار بیماران روند یا جنازه آنها را همراهی کنند؛ زیرا شمار مردگان بسیار فراوان بود» (ابن اثیر، ۱۳۸۳، ج ۱۲: ۵۰۶۴ - ۵۰۶۸).

باران‌های شدید در ایالت جبال

در دوره خلافت طائع (۳۶۳ - ۳۸۱ هـ) و حاکمیت آل‌بویه بر ایران در سال ۳۷۸ هـ در سرزمین جبال، باران‌های شدیدی بارید که موجب جاری شدن سیل، ویرانی راه‌ها و تخریب مزارع کشاورزی شد. ابن اثیر در این مورد می‌گوید: «در این سال [۳۷۸ هـ] در سرزمین جبال، پیاپی باران بارید و آسمان، آذرخش و تندر همی‌بزد و تگرگ‌های درشت، باریدن گرفت و دره‌ها از آب، آکنده شد و رودها و چاه‌ها پر آب شدند و سراها ویران گشتند و قنات‌ها از گل و سنگ پر و راه‌ها بسته شدند» (همان: ۵۲۹۹).



و ۵۳۰۰). در سال ۴۲۳ هـ.ق در دوره خلافت قائم (۴۲۲-۴۶۷ هـ.ق) و همزمان با حاکمیت آل بویه بر ایران و تهاجم ترکان غز سلجوقی به ایران و ناحیه جبال از جمله نواحی ماسبدان و مهرجانقذق، مردم ایران در شهرهای مختلف ایران و عراق دچار گرانی، بیماری وبا و آبله شدند که تعداد زیادی از مردم را در کام مرگ فرو برد. ابن اثیر (۱۳۵۱:۱۳۷) می گوید: «در این سال [۴۲۳ هـ] گرانی شدید در بلاد پدید گردید و مردم خواستار آب بودند و به دنبال آن، وبای بزرگی پیدا شد که تمام بلاد عراق و موصل و شام و بلاد الجبل [همدان، دینور، قرمیسین، ماسبدان، مهرجانقذق و ...]، خراسان، غزنه، هند و غیر ذالک را فراگیرنده بود و مرگ و میر کثرت یافت».

ماسبدان و مهرجانقذق در متون جغرافیایی

مقدسی از جغرافی نویسان معروف جهان اسلام در مورد ماسبدان و مهرجانقذق چنین نوشته است: «... در جغرافیای کواد [قباد] چنین نوشته‌ای هست: به نام خداوند صورتگر، قباد پسر فیروز، سرزمین خود را بررسی آب‌ها و خاک‌هایش را بسنجید تا برای سکناى خویش، شهری بسازد؛ پس سرزمین خود را بهترین زمین یافت و این از عراق آغاز می‌شود که ناف زمین‌ها است و دلگشاسترین آنها را در سیزده جا چنین تشخیص داد: مداین، شوش، جندی شاپور، تستر، سابور، اصفهان، ری، بلخ، سمرقند، ایبورد، ماسبدان، مهرجانقذق، قرماسین ... و قحطزده‌ترین بخش آن را: میسان، بادرایا، باکسایا، ماسبدان، ری و اصفهان یافت... و خردمندترین مردمان را در هفت شهر: عکبر، قطرل، عقرقوف، ری، اصفهان، ماسبدان و مهرجانقذق شناخت و... سبک‌ترین آب‌ها را در ده جا دید: دجله، فرات، جیحون، گندی شاپور، ماسبدان، قزوین و آب سورا و آب ذات‌المطامیر، آب فنجای. فریبکارترین مردم را در یازده شهر یافت: خراسان، اصفهان، ری، ارمینیه، آذربایجان، ماسبدان، مهرجانقذق، شوشتر، مذار، ارتوان و...» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۷۱-۳۷۵ و همدانی، ۱۳۴۹: ۲۴-۲۹).

ابن فقیه همدانی نیز مانند مقدسی در مورد خوبی و بدی و اهمیت شهرهای ایران که توسط قباد بن فیروز بررسی شده‌اند، سخن رانده؛ علاوه بر آن، در مورد سیروان (نواحی شمالی ایلام و سراب کلان امروزی) و سیمره (نواحی جنوب شرق ایلام و دره شهر امروزی) چنین گفته است: «قباد در ماسبدان در دهکده‌ای به نام ترمان، چشمه آب گرمی بساخت که پنداشتی آن را با آتش گرم می‌دارند و آن چشمه در زمستان هست و در تابستان نیست و از پزشکان معروف سیروان که دهکده‌ای در ماسبدان است یاد کرده است» (همدانی، ۱۳۴۹: ۲۴-۲۹). وجود گل‌ها و گیاهان دارویی مختلف در کوه‌های شمال ایلام و اطراف شهر باستانی سیروان، یکی از دلایلی است که حرفه پزشکی - دارویی، در این منطقه پیشرفت داشته است؛ همچنین، ابن فقیه درباره ولایت جبال (کوهستان) گفته است: «این ناحیه را [جبال] شهرهای پهلویان نامند و آنها همدان و ماسبدان و مهرجانقذق که سیمره است و...» (همان: ۲۳). ابن فقیه در جای دیگر کتاب خود از سیمره یاد کرده و گفته است: «حکیمان گفته‌اند: زیباترین جاها چه در گذشته و چه در حال، جندی شاپور است که حصن آباد دارد و سیمره است که دو دژ



[الحصنان] دارد و نصیبین که رود هرماس دارد». مقدسی (۱۳۶۱، ج ۲: ۵۸۸) در کتاب خود در قرن چهارم هجری قمری درباره شهرهای سیمره و سیروان چنین آورده است: «سیمره همان ماسبذان است بزرگ، آباد و پر برکت است به یک روستای بزرگ کوهستانی پیوسته که راهش دشوار است. میوه‌های ناهماهنگ خرما و گوز [= گردو] دارد، ساختمان‌هایش از گچ و سنگ است. آب در آن روان است، زیبا و خوب؛ ولی کوچک است. سیروان، شهرک آن است، کشتزار و نخلستان دارد».

مقدسی، نام شهرهای همسایه همدان؛ یعنی ماسبذان و مهرجانقذق که همان سیمره و ماسبذان هستند را ذکر کرده است. ابن حوقل از سفرنامه‌نویسان قرن چهارم هجری است که مسافرت خود را در سال ۳۳۱ از شهر بغداد آغاز کرد (بیات، ۱۰۴: ۱۳۷۰). او اطلاعات مختصری درباره ماسبذان و مهرجانقذق آورده که بدین شرح است: «سیمره و سیروان، دو شهر کوچک‌اند که بناهای آنها مانند شهرهای موصل و تکریت، اغلب با گچ و سنگ است و میوه بسیار و گردو و دستنبویه و محصولات نواحی سردسیر و گرمسیر و آب‌ها و درختان و کشت‌های بسیار دارند. این دو شهر، جایی با صفا هستند و در رودخانه‌ها و کوی‌های آنها آب جریان دارد» (ابن حوقل، ۱۱۲: ۱۳۶۶). ابن حوقل فاصله دینور تا سیمره را پنج منزل، از دینور تا سیروان را چهار منزل و از سیروان تا سیمره را یک روز نوشته است. ابن خردادبه، جغرافی‌دان قرن چهارم هجری، از اوضاع اقتصادی و مالیاتی مناطق ماسبذان و مهرجانقذق در قرن سوم هجری یاد کرده است (۱۳۷۰: ۱۸ و ۱۹).

ابن رسته (۱۳۶۵: ۱۲۱ و ۱۹۵) پس از معرفی استان‌های ایران شهر که جبال را یک استان یا ایالت معرفی می‌کند، خوره جبال را همان کوره‌هایی می‌داند که در کتاب ابن خردادبه از آنها یاد شده است. ابودلف (۱۳۴۲: ۶۰ و ۶۱) از سفرنامه‌نویسان قرن چهارم هجری از مناطق ماسبذان و مهرجانقذق بازدید کرده و در مورد این مناطق چنین آورده است: «... از طرز به سوی راست به ماسبذان و مهرجانقذق می‌روند که شامل شهرهای متعدد؛ از جمله اریوحان [ایوان غرب فعلی در استان ایلام] است. این شهر زیبا در دشتی میان کوه‌های پر از درخت واقع است و در آن، آب‌های معدنی... وجود دارد. آب آن به بند نیجین [مندلی] می‌ریزد و نخلستان‌ها با آن آبیاری می‌شود از آنجا تا رذ [ایلام فعلی] و براو، چند فرسخ است. در آنجا [ایلام امروزی] آرامگاه مهدی واقع است؛ سپس، از آنجا به سیروان می‌روید؛ در این مکان آثار زیبا و ساختمان‌های عجیب موجود است. آنگاه به سیمره می‌روید. سیمره، شهر زیبایی است که در آن درختان خرما و زیتون و گردو... با هم دیده می‌شود». ابودلف از طریق مندلی و دره رودخانه گنگیر یا سومار به سمت ماسبذان و مهرجانقذق آمده و مینورسکی این مکان را با ایوان که یکی از سرچشمه‌های گنگیر است، یکی دانسته است (همان: ۱۲۱ و ۱۲۲).

در مورد زلزله‌ای که در سال ۳۴۴ رخ داده و باعث ویرانی شهرها و مرگ انسان‌های زیادی شده، چنین آمده است: «در ماه رمضان ۳۴۴ نزدیک سی ذراع از بالای مناره، از زلزله‌ای که در مصر و بیشتر دیار شام و مغرب در یک وقت، رخ داد، ویرانی گرفت و ما در فسطاط بودیم که اخبار متواتر



به ما رسید. زلزله‌ای سخت حول‌انگیز بود و نیم ساعت دوام داشت و این به نیمهٔ روز شنبه، هجدهم این ماه بود که روز پنجم کانون، آخر ماه سریانی و روز نهم دی ماه پارسی و هم نهم طوبه، ماه قبطی است. ما بیشتر نقاطی را که بین دریا و کوه است و دیار سیمره از ولایت مهرگان قذق و ماسبدان از سرزمین جبال که در دامنهٔ کوهی به نام کبر [کور یا کبر همان کبیر کوه در جنوب شهر ایلام امروزی است] و شهر انطاکیه از ولایت قنسرین و عواصم شام که در دامنهٔ کوهی است و ولایت قومس که سخت زلزله‌خیز است ...» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۴۸). روایت مسعودی، حکایت از زلزله‌ای شدید و فراگیر دارد که به احتمال زیاد، همان زلزله‌ای باشد که در اواسط قرن چهارم هجری، موجب از بین رفتن شهرهای معروف ایالات ماسبدان و مهرجانقذق؛ یعنی: سیمره، سیروان، اریوجان و سایر روستاهای این منطقه شده است؛ زیرا از قرن چهارم هجری به بعد، در مورد ایالات ماسبدان و مهرجانقذق، اطلاعات روشنی از طریق منابع به دست نمی‌آید. از این پس، شهرنشینی در استان ایلام از بین رفت و تنها در عصر رضاشاه، بار دیگر رونق گرفت.

تنها اطلاعات موثقی که در مورد ناحیهٔ ماسبدان و موقعیت جغرافیایی آن از منابع دست اول می‌توان کسب کرد، در کتاب التنبیه و الاشراف مسعودی دیده می‌شود (همان: ۴۸) که دقیقاً محل جغرافیایی آن را دامنهٔ شمالی کبیر کوه، واقع در ایلام امروزی می‌داند. زمین لرزه‌هایی که در سال‌های ۲۵۸ و ۳۴۴ در سیمره روی داده است، آنچنان مهم بوده که در ادبیات شاعران عرب جایگاهی ویژه یافته؛ چنان که ابن‌رومی در دیوانش به آن حادثه اشاره کرده است:

زلزلت ضرطه بالصیمره فاعادات کل دار مقبره
 و اما لولا محابا المفتا لایبه کان فی من دمر
 ضرطه جحبت اباضارطها اثبتوها فی البنین البره
 (ابن‌رومی، ۱۹۷۶م: ۱۰۷۵)

یعنی: زمین لرزهٔ شدیدی در سیمره روی داد، خانه‌ها را تبدیل به مقبره کرد. اگر دوراندیشی و کمک جوان نسبت به پدرش نبود، ممکن بود میراث او واژگون شود. زمین لرزهٔ شدیدی که مورد بررسی قرار گرفت، یاد آن در نسل‌های بعدی باقی ماند.

جهانی در بیان اقلیم نهم (خوزستان) چنین گفته است: «حدود شرقی خوزستان، فارس و اصفهان است و غرب آن روستای واسط و حد شمالی آن سیمره است و لور [لر]». او سرزمین‌های اسلامی را به بیست اقلیم، تقسیم کرده و گفته است: «سیمره و دو شهر خردند و بناهای ایشان، بیشتر از سنگ و گچ و هر دو جا بسیار خوش و نزه است با زراعت و عمارت و آب بسیار، چنان که در همه سراهای ایشان، آب روان است» (همان). حدود العالم، اشاره‌ای بسیار مختصر در مورد شهرهای سیروان و سیمره دارد: سیمره و سیروان، دو شهر کاند، آبادان و خرم» (ناشناس، ۱۳۶۲: ۱۳۹ و ۱۴۰).

استخری (۱۳۶۸: ۷۹ و ۱۶۵) در مورد شهرهای ماسبدان و مهرجانقذق، مطالبی را به طور اختصار آورده



است: «سیمره و سیروان میوه گرمسیری و سردسیری دارند. آب روان در خانه ایشان می رود». در تقویم البلدان چنین آمده است: «حد شمالی خوزستان، حدود سیمره و کرخه و کوه‌های لر و بلاد جبال است» (ابوالفداء، ۱۳۴۹: ۳۵۴). قلقشندی (۱۳۳۵ هـ.ق: ۳۲۸) نیز حدود شمال خوزستان را سیمره و کوه‌های لر (لرستان) ذکر کرده است. یاقوت حموی (۱۳۹۹ هـ.ق: ۴۹۶ و ۱۳۶۲: ۱۱۹ و ۱۲۵) در رابطه با ماسبذان، مهرجانقذق و شهرهای سیروان و سیمره آورده است: «سیروان، استانی است در جبل و آن، استان ماسبذان است و گویند: بلکه استانی است در پهلوی ماسبذان و برخی گفته‌اند سیروان، دهکده‌ای است در جبل و به تحقیق آن را معین نکرده‌اند. سیمره شهری است از نواحی جبل از سوی خوزستان و آن را به نام مهرجانقذق خوانند و آن، آبادان و دارای میوه‌ها و آب‌ها است». انصاری دمشقی (۱۳۵۷: ۳۱۲ و ۳۱۳) شهرهای سیروان و سیمره را جزو شهرهای جبال ذکر کرده است. در عجایب المخلوقات نیز حدود جبال تا سیمره و شاپورخواست و شهر زور و اردسان و دریای خزران مشخص شده است (طوسی، ۱۳۵۴: ۲۸۱-۲۸۲). طوسی، وسعت ناحیه جبال را به خوبی روشن ساخته و روایت ایشان در مورد ناحیه جبال در کتاب عجایب‌نامه همدانی (۱۳۷۵: ۴۸۹)، تقریباً به همان صورت آمده است.

در آثار البلاد و اخبار العباد گفته شده است: «ماسبذان، مدینه‌ای مشهور نزدیک بهشروان [معرّب سیروان]، اشجار بسیار دارد و چشمه‌های آب گرم و انواع کبریت و زاک و شوره و نمک نیز بسیار» (قزوینی، ۱۳۶۶ و ۱۳۷۱: ۶۱ و ۳۴۱). اطلاعاتی که قزوینی در رابطه با ایالت ماسبذان به دست داده، بیشتر مربوط به قسمت‌های غربی این ایالت بوده است که شامل کوه‌های میمک، بولی و گلال ملک‌شاه است که از مناطق باستانی این ایالت به شمار می‌رود و آثار باستانی آن؛ به‌ویژه در پشت قلعه چوار و چم‌زی، قابل رؤیت می‌باشد. به نظر می‌رسد که قزوینی اطلاعات خود را از کتاب ابودلف گرفته باشد. او ماسبذان را جزو اقلیم سوم به حساب آورده است؛ همچنین، در نزهت‌القلوب چنین آمده است: «سیمره، شهری نیک بوده است و اکنون خراب است و در کوهستان، غیر از آنجا خرما نیست» (مستوفی قزوینی، ۱۳۳۱: ۷۱). دمشقی (۶۵۴-۷۲۷ هـ.ق) به ذکر اسامی شهرهای جبال پرداخته و ماسبذان و مهرجانقذق را نیز در شمار آنها به حساب آورده است: «دیگر سیروان و ماسبذان است که شهر اخیر در کوه‌هایی همانند کوه‌های مکه است. دیگر سیمره است که آن را مهرجانقذق نیز می‌خوانند و...» (انصاری دمشقی، ۱۳۸۲: ۲۹۰ و آبادی باویل، ۱۳۵۸: ۴۰۷).

مذهب مردم ماسبذان و مهرجانقذق در دوره عباسیان

عمده‌ترین گروه مذهبی در این دوره، مسلمانان بوده‌اند که علاوه بر آنها، اقوامی از یهودیان (راولینسون، ۱۳۶۲: ۴۳ و ۶۰) مسیحیان، زردتشتیان و فرقه خرمدینان (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۹۷) نیز در این نواحی حضور داشته که در دوره‌های بعدی به اسلام گرایش پیدا کرده و اکثریت آنها مسلمان شده‌اند. سایر فرقه‌های مذهبی در اقلیت قرار داشته‌اند. در کتاب احسن‌التقاسیم در مورد حضور ادیان مذکور در نواحی جبال و از جمله ماسبذان و مهرجانقذق چنین آمده است: «یهودیان بیش از مسیحیان



هستند، مجوسانش نیز بسیارند. فقیهان و مذکرانش آبرومند و به نیکی نام بردارند» (مقدسی، ۱۳۶۱: ۵۹۱). مقدسی در مورد آیین مردم ناحیهٔ جبال نیز چنین حکایت کرده است که: «آیین آنان گوناگون است و مذاهب حنفی، نجاری، زعفرانی، خنلیان و شافعی‌ها در آنجا، پیروان زیادی دارند و مردم قم، شیعهٔ غالی بودند» (همان). استخری (۱۳۶۸: ۱۶۶) در مورد مذهب مردم ناحیهٔ جبال (کوهستان) حکایت می‌کند که همهٔ مردم قم، مذهب شیعه دارند؛ ولی دربارهٔ مذهب مردم سایر ولایات جبال اطلاعات دقیقی گزارش نکرده است.

پس از قتل ابومسلم خراسانی در خراسان، شورش و قیام‌هایی علیه دستگاه خلافت عباسی رخ داد که بعضی از آنها زود سرکوب شدند و بعضی از آنها نیز سال‌ها برای خلافت عباسی، در دسرهایی ایجاد کردند. از میان نهضت‌های ایرانی، قیام بابک خرم‌دین (لویس و لوماسینیون، ۱۳۶۸: ۱۶۱) را می‌توان نام برد که در آذربایجان و قسمت‌های زیادی از نواحی غربی و جبال ایران روی داد. اهمیت این قیام از آن جهت بود که خرم‌دینان هم در دورهٔ خلافت هارون (۱۷۰-۱۹۳ هـ) و هم در دوره‌های بعد، حضور فعالی داشتند تا اینکه در دورهٔ خلافت معتصم سرکوب شدند (صدیقی، ۱۳۷۵: ۲۵۷ و الدینوری، ۱۳۶۶: ۴۴۴-۴۴۸).

مناطق کوهستانی ایالات ماسبدان و مهرجانقذق در عصر شورش خرم‌دینان جزو قلمرو آنان بوده و پیروان زیادی از این فرقه در این مناطق حضور داشته‌اند. مورخان اسلامی در مورد حضور خرم‌دینان در این نواحی، روایات متعددی آورده‌اند. جایگاه اصلی خرم‌دینان در ماسبدان، مهرگان کده، نواحی اصفهان و کرج ابی‌دلف، رذ، روستای ورسنجان، قسم، کودشت، سیمره جزو مهرگان کده و دیار سیروان و آریوجان از بلاد ماسبدان و همدان و ماه کوفه و ماه بصره و... بوده است (فرای، ۱۳۷۲: ۶۸؛ مسعودی، ۱۳۸۱: ۳۳۷ و صدیقی، ۱۳۷۵: ۲۵۸). قلعه‌های اسماعیل خان بر فراز شهر ایلام، قلعهٔ شمیران در سرتنگ ایوان، قلعهٔ تاریخی چوار، پشت قلعهٔ آبدانان و... از سکونت‌گاه‌های خرم‌دینان بوده‌اند. در کتاب مروج الذهب چنین آمده است: «... غالب خرمیان در خراسان و ری و اصفهان و آذربایجان و کرج ابودلف و برج که به نام رذ [شهر ایلام] و ورسنجان معروف است و هم در سیروان و سیمره و آریوجان و ماسبدان و دیگر نواحی هستند و بیشتر در روستاها و مزارع اقامت دارند و...» (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۹۷). روایت مسعودی، از حضور گستردهٔ خرم‌دینان در ماسبدان و مهرجانقذق در قرن چهارم هجری در این نواحی حکایت دارد؛ همچنین، نشان می‌دهد که قبایل متعددی به آن اعتقاد داشته‌اند و نیز دلالت دارد بر اینکه خرم‌دینان با کشته شدن بابک به یک باره از بین نرفته‌اند. طبری دربارهٔ خرم‌دینان و حضور آنان در ماسبدان و مهرجانقذق چنین آورده است: «در سال دویست و هیجده، گروهی بسیار از مردم جبال از همدان و اصفهان و ماسبدان و مهرگان کدک به دین خرم‌دینان گرویدند و فراهم آمدند و در ولایت همدان اردو زدند. معتصم سپاه‌هایی را به مقابلهٔ آنها فرستاد. آخرین سپاهی که با اسحاق بن ابراهیم، روانه کرد و فرمان جبال را بدو داد. در شوال همین سال در ولایت همدان شکست خورد،



شصت هزار کس کشته شدند و باقی مانده‌شان به دیار روم گریختند» (طبری، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۵۷۹۹ و ۵۸۰۰). درزین الاخبار هم روایت مذکور در مورد کشتار خرمدینان آمده است (گردیزی، ۱۳۶۳: ۱۷۸). آماري که طبری درباره کشته‌های خرمدینان در این قیام ذکر کرده است، دلالت بر جمعیت زیاد ایالات ماسبذان مهرجانقذق، همدان و اصفهان در آن دوره دارد و خالی از اغراق نیست. یعقوبی (۱۳۷۱)، ج ۲: ۴۸۳ و ۴۸۴) و الدینوری (۱۳۶۶: ۴۴۴) هم از حضور خرمدینان در ماسبذان و مهرجانقذق خبر داده‌اند. ابن العبری (۱۳۷۷: ۱۹۲) در مورد حضور خرمدینان در ناحیه ماسبذان، مطالبی را مانند طبری در کتاب خود نقل کرده و خواجه نظام‌الملک طوسی در سیرالملوک (۱۳۷۸: ۳۱۴) در مورد قیام آنان در نواحی کوهستان و آذربایجان گفته است: «چون سال دویست و هجده در آمد، دیگر باره خرمدینان پارس و سپاهیان و جمله کوهستان و آذربایجان خروج کردند... عاملان شهرها را بکشتند و از مسلمانان بسیار بکشتند و خانه‌ها غارت کردند و فرزندان مسلمانان را به بردگی بردند».

بدینی مردم ایران؛ از جمله مردم ایالات ماسبذان و مهرجانقذق نسبت به اعراب به دلیل ظلم و ستم خلفای اموی و عباسی به ایرانیان، از مهمترین دلایل گرایش مردم این ناحیه به خرمدینان بوده است. اعتقاد آنها مبنی بر اشتراکی بودن مال و ثروت جامعه برای عموم افراد، موجب شد توده فقیر و فرودست جامعه برای جذب ثروت دیگران به این فرقه گرایش پیدا کنند. مسئله پرداخت مالیات به دستگاه خلافت عباسی برای مردم ماسبذان و مهرجانقذق، سنگین بوده است؛ لذا آنها با پیوستن به خرمدینان می‌توانستند از پرداخت مالیات معاف شوند. کوهستانی بودن منطقه و وجود پناهگاه‌های طبیعی فراوان، از دلایل حضور خرمدینان در این نواحی بوده است. پیوندهای قبیله‌ای و تعصبات قومی کردهای این منطقه که حاضر به مساعدت و کنار آمدن با دستگاه خلافت عباسی نبودند، در روحیه ضد خلافتی آنان تأثیر گذارده و موجب گرایش آنان به خرمدینان شده بود. از دیگر علل گرایش مردم ماسبذان و مهرجانقذق به خرمدینان، رهایی از جور و ستم حاکمان وقت بود؛ آنها عقاید خرمدینان، مبنی بر آمدن منجی و نجات از ظلم و ستم را پذیرفته بودند. صاحب بن عباد، وزیر آل بویه، در سمیره با عبدالله بن اسحاق که از مشایخ و زهاد معتزله بود، ملاقات کرد و برای وی احترام زیادی قائل بود (بهمینار، ۱۳۴۴: ۶۳ و فقیهی، ۱۳۶۳: ۲۸۷ و ۲۸۸). این روایت می‌تواند اشاره و دلیلی بر حضور معتزلیان در قرن چهارم در نواحی سمیره و سیروان از شهرهای مهرجانقذق و ماسبذان باشد.

اوضاع اقتصادی ماسبذان و مهرجانقذق در دوره خلافت عباسی

چون مورخان به مسائل اجتماعی و اقتصادی مردم، توجه چندانی نداشته‌اند، اطلاعات دقیق و طبقه‌بندی‌شده‌ای از اوضاع اقتصادی مردم ایالات ماسبذان و مهرجانقذق وجود ندارد. اطلاعاتی هم که در مورد اوضاع اقتصادی این نواحی به دست آمده، در مورد نحوه پرداخت مالیات این مناطق به خلفای عباسی است؛ به طور کلی، می‌توان گفتبا توجه به کوهستانی بودن منطقه ایلام و وجود آب‌های کافی سطحی، مراتع و مزارع فراوان حاصلخیز، کوه‌ها و دشت‌هایی که امکان زندگی



بیلاقی و قشلاقی را فراهم کرده، عموم مردم این سرزمین، به شغل دامداری و کشاورزی مشغول بوده‌اند؛ چنان‌که امروزه هم اکثریت مردم این مناطق از طریق این مشاغل امرار معاش می‌کنند. در احسن‌التقاسیم در مورد خراج ناحیه جبل چنین آمده است: «خراج ری، ده میلیون درم؛ خراج دینور، سه میلیون؛ خراج قم، دو میلیون؛ قزوین و ابهر و زنجان، یک میلیون و ششصد و بیست هزار؛ خراج اصفهان، یازده میلیون؛ سیمره، سه میلیون و یکصد هزار، کاشان، یک میلیون و دماوند ده میلیون می‌باشد» (مقدسی، ۱۳۶۱، ج ۲: ۳۹۹). از روایت مقدسی چنین برمی‌آید که میزان خراج مهرجانقذق با مرکزیت سیمره؛ به دلیل دارا بودن خاک حاصلخیز، آب کافی و وجود رودخانه‌هایی مانند سیمره و جمعیت زیاد، از همه شهرهای جبال، غیر از اصفهان و ری، بیشتر بوده است. این موضوع بر آبادانی و اهمیت این ناحیه در قرن چهارم هجری دلالت دارد. استخری (۱۳۶۸: ۱۶۶) در مورد میوه‌ها و درخت خرما و گوسفندان بسیار زیاد در سیمره و سیروان گزارش داده است. این امر نشان می‌دهد که مردم این ناحیه به کشاورزی و دامپروری اشتغال داشته‌اند. او همچنین، فاصله بین شهرهای سیروان و سیمره و راه‌های این مناطق را ذکر کرده است (همان: ۱۶۵). در المسالک و الممالک مورد اوضاع اقتصادی و مالیاتی مناطق ماسبذان و مهرجانقذق چنین آمده است: «مالیات این مناطق با سایر مناطق جبال سی هزار هزار درهم بوده است» (ابن خردادبه، ۱۳۷۰: ۱۸ و ۱۹).

در این تقسیم‌بندی مالیاتی، ابن خردادبه ایالت‌های ماسبذان و مهرجانقذق را جزو شهرهای جبال ایران دانسته که در دوره حکومت ساسانی، مالیات مذکور را به ساسانیان پرداخت می‌کرده‌اند، او همچنین، در مورد راه‌های نواحی کوهستانی و فاصله بین هر کدام از شهرهای آن زمان با ذکر میزان مالیات هر منطقه در عصر خود، توضیحاتی داده است که بدین شرح می‌باشد: «... از حلوان تا شهرزور ۹ چپار، از حلوال تا سیروان، شهر ماسبذان ۷ چپار، از سیروان تا سیمره شهر مهرجانقذق ۴ چپار است و مالیات ماسبذان و مهرجانقذق، سه هزار هزار و پانصد هزار درهم (۳/۵۰۰/۰۰۰ درهم) است. از حلوان تا قم، ۴۷ فرسخ است و مالیات قم، دو هزار هزار درهم (۲/۰۰۰/۰۰۰ درهم) است» (همان: ۳۳). روایت ابن خردادبه در مورد فاصله بین شهرهای حلوان تا سیروان و سیروان تا سیمره صحیح است و با فاصله امروزی بین این شهرها مطابقت دارد.

اطلاعاتی که ابن خردادبه در مورد مالیات نواحی ماسبذان و مهرجانقذق در قرن سوم به دست می‌دهد، حاکی از وضعیت مناسب اقتصادی این دو ایالت در آن زمان است؛ زیرا بررسی و مقایسه مالیات شهرهای آن زمان، نشان می‌دهد که میزان مالیات ایالت‌های ماسبذان و مهرجانقذق نسبت به شهرهای مجاور خود به مراتب بیشتر بوده است و این امر دلالت بر اهمیت اقتصادی و سیاسی این ایالات در قرون اولیه هجری دارد. ابن خردادبه در مورد میوه‌های ماسبذان که از منابع اقتصادی مردم این ناحیه در دوره ساسانی بوده، از قول قباد پادشاه ساسانی چنین آورده است: «بهترین میوه‌ها از آن مدائن و سابور (شاپور) و ارجان (بهبهان) و ری و نهاوند و حلوان و ماسبذان است» (همان: ۱۴۸).



مسعودی به حضور خرمدينان در ناحیه ماسبذان و شهرهای سيروان، سيمره، اريوجان و رذ اشاره می کند و می گوید که آنان در روستاها زندگی می کردند و در مزارع اقامت داشتند (مسعودی، ۱۳۷۰: ۲۹۷). این مطلب برتأمین معیشت مردم ماسبذان براساس کشاورزی دلالت دارد.

قدامه در مورد میزان مالیات نواحی ماسبذان و مهرجانقذق می گوید: «ماسبذان که شهر آن سيروان و اريجان است یک میلیون و یک صد هزار درهم و مهرجانقذق که مرکزش سيمره است، یک میلیون و یک صد هزار درهم می باشد» (قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰: ۱۴۲ و ۱۴۳) او در جایی دیگر با کمی تغییر، میزان خراج هر ناحیه را نوشته است و خراج ماسبذان را یک میلیون و دویست هزار درهم و خراج مهرجانقذق را یک میلیون و یک صد هزار درهم ذکر کرده است (همان: ۱۶۲). آماری که قدامه به دست داده است، میزان بالای مالیات در ماسبذان را نشان می دهد که بر شکوفایی اقتصادی این نواحی دلالت دارد. در مورد شغل مردم ماسبذان چنین گفته شده است: «و اکراد قبایل بسیارند و آنها در کوههای ماسبذان و حوالی آنجا هستند و بیشتر اینان در اسلام، این نام بر خود نهادند و ایشان چوپانان خلیفه منصور عباسی و دیگر خلفای بعد از او بودند» (ابن عنبه، ۱۳۶۳: ۳۵). مالیاتی که در نواحی ماسبذان و مهرجانقذق، گرفته و به مرکز خلافت اسلامی ارسال می شد، براساس افزایش یا کاهش رونق کشاورزی، تفاوت داشته و در نوسان بوده است.

آتشفشان ایالت ماسبذان

مسعودی در ذکر آتشفشانهای موجود در ایران، از آتشفشانی در ناحیه ماسبذان نام برده و محل آن را در اريوجان ذکر کرده است: «...و آتشفشان اريوجان مجاور سيروان، از ولایت ماسبذان که به نام حمه تومان معروف است و مجاور منجلان است و از چهل فرسخی بغداد به راه بند نیچین (مندی) ابراز الروز دیده می شود» (مسعودی، ۱۳۸۱: ۵۹). براساس اطلاعات موثق زمین شناسان و جغرافی دانان، در استان ایلام آثاری از وجود کوه آتشفشان در این ناحیه در دست نیست و شاید اطلاعات مسعودی در باب آتشفشان در ایالت ماسبذان، ناشی از وجود گدازه ها و فوران منابع گازی در این منطقه بوده است که از قدیم الایام تا به امروز ادامه دارد؛ چنان که در منطقه چمن بولی از توابع بخش چوار؛ به علت فوران گاز طبیعی، شعله هایی همیشه روشن بوده است که در محل به آن «آگرواج» می گویند.

نتیجه گیری

عباسیان نزدیک به یک قرن پس از سپری شدن حکومت ظالمانه بنی امیه با همت و تلاش ایرانیان به رهبری ابومسلم خراسانی، خلافت مسلمانان را به دست گرفتند. در دوره خلافت ۵۲۴ ساله آنان، ایالت های ماسبذان و مهرجانقذق به دلیل نزدیکی به بغداد که مرکز خلافت بود؛ از نظر مسائل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و مذهبی برای خلفای عباسی بسیار حائز اهمیت بود. این امر باعث می شد خلفا گاهی حاکمانی را به صورت مستقیم برای این منطقه منصوب کنند یا بیشتر مواقع آن ایالات را جزو ایالت جبال به حساب آورند. در منابع و کتاب های تاریخی قرون اولیه هجری از ماسبذان به



عنوان ماه کوفه و از مهر جانقذق به عنوان ماه بصره یاد شده است. میزان مالیات مردم این مناطق در کتاب‌های تاریخی و مسالک و الممالک جغرافی نویسان با دقت مشخص شده است. بالا بودن میزان مالیات این مناطق در دوره مذکور، ناشی از دامداری و کشاورزی پر رونق بوده است. برخورداری از امکانات طبیعی، آب و هوای مساعد، جنگل‌های انبوه و کوه‌های صعب‌العبور، از دلایل حضور خرم‌دینان در این نواحی بوده است. مردم ماسبدان و مهر جانقذق به دلیل نارضایتی از دستگاه خلافت عباسی، مدت‌ها به خرم‌دینان پیوستند و با خلافت عباسی به مخالفت و ستیز پرداختند.

منابع و مأخذ

- آبادی باویل، محمد؛ (۱۳۵۸)، طرائف و طرائف، تهران: انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی.
- ابن اثیر، عزالدین؛ (۱۳۸۱)، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، ج ۹، تهران: اساطیر.
- _____؛ (۱۳۸۲)، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، ج ۱۰، تهران: اساطیر.
- _____؛ (۱۳۸۳)، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، جلد‌های ۱۰، ۱۱ و ۱۲، تهران: اساطیر.
- _____؛ (۱۳۵۱)، کامل تاریخ بزرگ اسلام و ایران (تاریخ کامل)، ترجمه علی هاشمی حائری، ج ۱۶، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- _____؛ (۱۳۷۴)، تاریخ کامل، ج ۸، حمیدرضا آژیر، ج ۸، تهران: اساطیر.
- ابن العبری، غریغوریوس بن هارون؛ (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ دول، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم محمد؛ (۱۳۶۶)، سفرنامه ابن حوقل (ایران در صورالارض)، ترجمه و توضیح جعفر شعار، چ دوم، تهران: امیرکبیر.
- ابن خردادبه، عبدالله ابوالقاسم عیبدالله؛ (۱۳۷۰، ۱۳۷۱ و ۱۳۷۲)، المسالک و الممالک، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: مترجم، چاپخانه مهارت.
- ابن رسته، احمد بن عمر؛ (۱۳۶۵)، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: امیرکبیر.
- ابن رومی، ابی الحسن بن العباس؛ (۱۹۷۶م)، دیوان ابن الرومی، الجزء الثالث، تحقیق حسین نصار، مصر: مطبعه دارالتکب، و زاره الثقافه، الهیه لکتاب مرکز تحقیق التراث.
- ابن عنبه، جمال‌الدین احمد؛ (۱۳۶۳)، الفصول الفخریه، به اهتمام سیدجلال‌الدین محدث ارموی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن العبری، غریغوریوس بن هارون؛ (۱۳۷۷)، مختصر تاریخ الدول، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبای؛ (۱۳۶۷)، تاریخ فخری در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی، ترجمه محمدوحید گلپایگانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ابوالفداء؛ (۱۳۴۹)، تقویم البلدان، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- ابودلف، مسعربن مهلهل؛ (۱۳۴۲)، سفرنامه ابودلف در ایران، با تعلقات ولادیمیر مینورسکی، ترجمه سید ابوالفضل طباطبائی، تهران: ایران‌زمین.
- استخری، ابواسحق؛ (۱۳۵۸، ۱۳۶۸)، المسالک و الممالک، به تصحیح ایرج افشار، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- افشار سیستانی، ایرج؛ (۱۳۷۷)، ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران: ارشاد اسلامی.
- اکبری، مرتضی؛ (۱۳۸۶)، تاریخ استان ایلام از آغاز تا سقوط قاجاریه، قم: فقه.
- _____؛ (۱۳۹۰)، تاریخ استان ایلام از ورود اسلام تا صفویه (دانشنامه ایلام)، مشهد: شاملو.
- البلاذری؛ (۵۱۴۰)، انساب الاشراف، القسم الرابع، الجزء الاول، تحقیق احسان عباس، بیروت: النشرات الاسلامیه، المطبعه الکاتولیکیه.



- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ (۱۹۶۰ م)، الاخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر، مصر: القاہرہ.
- الطبری، لابی جعفر محمد بن جریر؛ (۱۴۱۸ هـ ق/۱۹۹۸ م)، تاریخ طبری المعروف بتاريخ الرسل والملوک، المجلد الثامن، تحقیق و تعلیق، عبداً. علی مهمنا، لبنان/ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- القلقشنندی، ابوالعباس؛ (۱۳۳۵)، صبح الاعشی، الجزء الرابع، مصر: مطبعة الامیریه بالقاهرہ.
- انصاری دمشقی، شمس الدین محمد بن ابی طالب؛ (۱۳۸۲)، نخبه الدهر فی عجائب البروالبحر، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: اساطیر.
- _____؛ (۱۳۷۵)، نخبه الدهرفی عجائب البروالبحر، ترجمه سید حمید طیبیان، تهران: بنیاد شاهنشاهی فرهنگستان ایران فرهنگستان ادب و هنر ایران.
- بهمنیار، احمد؛ (۱۳۴۴)، شرح احوال و آثار صاحب بن عباد، به کوشش باستانی پاریزی، تهران: دانشگاه تهران.
- بیات، عزیزالله؛ (۱۳۷۰)، تاریخ ایران از ظهور اسلام تا دیالمه، چ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- جبهانی، ابوالقاسم ابن احمد؛ (۱۳۶۸)، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات فیروز منصوری، مشهد: آستان قدس رضوی.
- خواجه نظام الملک طوسی، حسین بن علی؛ (۱۳۷۸)، سیرالملوک (سیاست‌نامه)، به اهتمام هیوبرت دارک، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود؛ (۱۳۶۶)، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چ سوم، تهران: نی.
- راولینسون، سرهنری؛ (۱۳۶۲)، سفرنامه راولینسون (گذری از ذهاب به خوزستان)، ترجمه سکندر امان الهی بهاروند، تهران: آگاه.
- زرین کوب، عبدالحمین؛ (۱۳۷۱)، تاریخ ایران بعد از اسلام، چ ششم، تهران: امیرکبیر.
- شعبانی، رضا؛ (۱۳۸۰)، مروی کوتاه بر تاریخ ایران از آغاز عصر مادها تا پایان دوران قاجاریه، تهران: سخن.
- صدیقی، غلامحسین؛ (۱۳۷۵)، جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری، چ دوم، تهران: پازنک.
- طبری، محمد بن جریر؛ (۱۳۶۸)، تاریخ طبری، جلد‌های ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چ سوم، تهران: اساطیر و چاپ صنوبر.
- طوسی، محمد بن محمود بن احمد؛ (۱۳۵۴)، عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- فرای، ر. ن؛ (۱۳۷۲)، تاریخ ایران از فروپاشی دولت ساسانیان تا آمدن سلجوقیان، ترجمه حسن انوشه، ج ۴، چ دوم، تهران: امیرکبیر.
- فقیهی، علی اصغر؛ (۱۳۶۳)، آل بویه، چ سوم، تهران: بی‌نا.
- قدامه بن جعفر؛ (۱۳۷۰)، الخراج، ترجمه حسین قره چانلو، تهران: البرز.
- قرطبی، عرب بن سعد؛ (۱۳۷۵)، دبیاله تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱۶، چ پنجم، تهران: اساطیر.
- قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود؛ (۱۳۶۶)، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه عبدالرحمن شرفکندی (هژار)، ج ۱، تهران: مؤسسه علمی اندیشه جوان.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک بن محمود؛ (۱۳۶۳)، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی جیبی، تهران: دنیای کتاب.
- لويس، برنارد و لوماسینیون؛ (۱۳۶۸)، اسماعیلیان در تاریخ، ترجمه یعقوب آژند، چ دوم، تهران: مولی.
- محمد بن محمود احمد طوسی؛ (۱۳۵۴)، عجایب المخلوقات، به اهتمام منوچهر ستوده، تهران: دانشگاه تهران.
- مستوفی قزوینی، حمدالله بن ابوبکر؛ (۱۳۳۱)، نزهت القلوب، به اهتمام گئی لسترنج، لیدن هلند.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ (۱۳۷۰)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، چ چهارم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ (۱۳۸۱)، التنبيه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۲، چ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- مسکویه الرازی، ابوعلی؛ (۱۳۶۶ ش، ۱۹۸۷ م)، تجارب الامم، الجزء الخامس، حقه و قدم له ابوالقاسم امامی، تهران: دارسروش الطباعة والنشر.
- مقدسی، ابوعبدالله محمد بن احمد؛ (۱۳۶۱)، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه علینقی منزوی، ج ۲ تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- ناشناس؛ (۱۳۶۲)، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران: طهوری.

- همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق ابن فقیه؛ (۱۳۴۹)، مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- همدانی، محمد بن محمود؛ (۱۳۷۵)، عجائب نامه (عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات)، ویرایش متن جعفر مدرس صادقی، تهران: مرکز.
- یاقوت حموی؛ (۱۳۶۲)، برگزیده مشترک یاقوت حموی، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ دوم، تهران: امیر کبیر.
- یاقوت حموی، شهاب الدین عبدالله یاقوت بن عبدالله، (۱۳۹۹هـ)، معجم البلدان، ج ۳، لبنان: چاپ بیروت.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب ابن واضح؛ (۱۳۷۱)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، ج ۲، چ ششم، تهران: علمی و فرهنگی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی